

مجلهٔ فکاهیِ

مُلانصرالدین

سال دوم، شمارهٔ دوم
شمارهٔ سری: ۱۴
ویژهٔ دی ماهِ ۹۸

در کفنِ دیکتاتور رفتیم،
در لباسِ انقلابی
برمی‌گردیم!



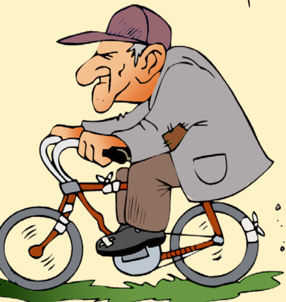
مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



کلا تو کار اغتشاشیم!

ماه پیش که کلا به اغتشاش و ضد اغتشاش گذشت. خواستیم مجله بیرون بدیم، نشد که نشد. یعنی همه چیز اغتشاشی شده بود. هم یک عده اغتشاش کردند و هم یه تعداد نهاد گردن کلفتِ اسمشو نبر، سر اون یک عده اغتشاشگر، اغتشاش کرده بودند. هم وزارت مخابرات، در اینترنت اغتشاش کرد و هم این سازمانِ لعنتی کصافطِ مبارزه با محیط زیست هم در آب و هوا اغتشاش کرده بود. ای بمیری محیط زیست، الهی به شمشیر شمر تیکه تیکه بشی... خدا کنه که به حق شیر خشکِ... وای نفسم گرفت.



ببخشین من باز قاطی کردم، راستش واسه این همه اغتشاش مونده بودم یخهٔ کی رو بگیرم که شرش دامنم رو نگیره، دیفال کوتاه‌تر از این سازمان مبارزه با محیط زیست پیدا نکردم. شکر خدا! کمی از فشار روی سینه‌ام برداشته شد.

تازه اغتشاشات و ضد اغتشاشات کلا تموم شده بود و وقت کردم سرم را از در خونه ببرم بیرون که ببینم اصلا همه چی سر جاش هست؟ دیدم نه الحمدالله! جز چند تا پمپ بنزین و بانک که آتیش گرفته بودند، بقیه همش سر جاشه... ما هم که شکر خدا، نه کاری به پمپ بنزین داریم و نه حساب بانکی که توش پول باشه. پس همه چیز جوره!

بلاخره سوار چرخم شدم و پا زدم و رفتم کمی دور زدم و خریدی کردم که دیدم این بار، این سازمان از خدا بی‌خبر مبارزه با محیط زیست، در آب و هوای مملکت اغتشاش کرده... اینو دیگه کجای دلم بذارم. حالم بد شد و با بدبختی خودم را رسوندم خونه... بعد از ظهرش هم عیال ما را برد دکتر..!

تا نشستم جلوی دکتر، پرسید چته؟

بشش گفتم: سر گیجه دارم، فی الفور دواشو نوشت.

بشش گفتم: دهنم هم خشک شده و تلخه، در جا دواشو نوشت.

بشش گفتم، سرم سیاهی می‌ره، سرش را پایین گرفته بود و می‌نوشت.

انگارکی دارم براش املا می‌گم و اون می‌نویسه. آخه مرتیکه شاید تصور کردم. شاید اصلا دارم الکی می‌گم. شاید اصلا توهم زدم. اگه هر چی حس می‌کنم دواش هست، خب می‌رم دواخونه، به شاگردشون می‌گم این دواها را بده، این حق ویزیتی که به توی نرخر می‌دم، رو حساب چیه؟

آقا قاطی کردم.

بشش گفتم: یه جای دیگم می‌خاره... دواشو نوشت.

گفتم: چی نوشتی؟ گفت: دوای کرم...

گفتم: آره؟

جواب داد: بعله!

گفتم: خواهر و مادرتو ***! دیدم باز نوشت.

گفتم: دوای اینو دیگه چی نوشتی؟

گفت: وسایل جلوگیری از بارداری..!

هیچی دیگه! یه فصل دعوا کردیم، مطب رو ریختیم به هم... یه یارو گردن کلفته هم منو گرفت انداخت بیرون. شانس ما را بگو، وقتی می‌ری تو، منشی خوشگل نشونت می‌دن. می‌خوان بندازنت بیرون، یابو علفی!

دردسرتون ندم. عیال که همون اولش قهر کرد، رفت. به جهندم که رفت!

بابا مُردم بس که اغتشاش دیدم.

یکی اغتشاش می‌کنه، یکی دیگه با اغتشاش جواب اغتشاش این یکی رو می‌ده، یکی تو اینترنت اغتشاش می‌کنه، اون یکی تو هوا اغتشاش می‌کنه... حالا این مرتیکه هم می‌خواد تو دوا درمون من بدبخت اغتشاش کنه.

شما ملت، غیر اغتشاش کار دیگه بلد نیستین؟ بیشینین آروم... دهه!



اخبار داخله

تصمیم‌گیری در پنج‌شنبه‌ها ممنوع!

در پی سورپرایز شدن رئیس‌جمهوری در پنج‌شنبهٔ کذایی افزایش بهای بنزین، صدور قوانین و تصمیمات «یهویی» در پنج‌شنبه‌ها ممنوع اعلام شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، وزیر مخابرات هم قصد داشت در روز پنج شنبه، «تصمیم یهویی» خود را اعلام کند که در پی این تقاضا و دستور رئیس‌جمهوری، مجبور شد یک پهپاد را رنگ کند و بستهٔ پستی به آن ببندد. هر چه هم خبرنگار ما تلاش کرد، هنوز نفهمیده است که آن تصمیم یهویی ناگهانی وزیر مخابرات چه بود.

یکی از کارشناسان که هرگونه افشای هویتش را ممنوع کرده و ما حتی نمی‌دانیم زن است یا مرد، یادآور شده است: «خب معلومه دیگه! می‌خواست یهوکی قیمتِ بسته‌های پستی را پونصد درصد افزایش بده، فلان فلان شده...» با عرض پوزش به جای دری وری‌های این پدر ناکارشناس، مجبور شدیم از عبارت «فلان فلان شده» استفاده کنیم.

در این باره، یکی از عابران از جلوی در ورودی روابط عمومی ریاست جمهوری اعلام کرد: «شهروندان گرامی می‌توانند هرگونه تصمیم یهویی را که پدران در منازل مشخصا در روز پنج‌شنبه اتخاذ می‌کنند، به روابط عمومی اعلام کنند تا پدر پدرسوخته‌شان را جلوی چشمشان بیاوریم.»

در همین باره، یکی از خانم‌های کارشناس عضو فیس‌بوک با نام نیلوفر خوشگله که از عکس جوانی‌های مریام فارس، به جای عکس خود استفاده می‌کند، اعلام کرد: «از روزی که آخوندها آمده‌اند، اوضاع مملکت همینه..!» یکی از هموندانش، با نامِ ناناز، زیر پست او نوشت: «واقعا..!»

رئیس‌جمهوری راهی ژاپن شد تا حرص ترامپ را درآورد

حسن روحانی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، راهی ژاپن شد تا حرص آمریکا را درآورد و به جای حرکت به سوی غرب، به طرف انتهای شرق رفت.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، هرچند غربی‌ها تلاش زیادی کردند تا رئیس‌جمهوری را متقاعد کنند که به سمت غرب برود، اما او برای این که لج آن‌ها را درآورد به سوی شرقی‌ترین کشوری رفت که پذیرای او بود.

گزارش‌های ثابت‌نشده‌ای هست که از مخالفت دو کشور نیوزلند و فیجی برای پذیرفتنِ رئیس‌جمهوری حکایت دارد، اما یکی آگاهان که رو چهره‌اش صورتک پینوکیو گذاشته بود تا ما او را نشناسیم و نام او را ذکر



نکنیم، تاکید کرد که اطلاعات حاصله در آخرین لحظه، نظر رئیس‌جمهوری را عوض کرد و آن این که مسئول برنامه‌ریزی سفر دریافت که فیجی، در چند قدمی مرزهای غربی آمریکاست.

تقسیم کار میان رسانهٔ ملی و بی‌بی‌سی فارسی

در پی شکایت سفیر کشورمان در لندن، به نهاد نظارت بر رسانه‌های تصویری انگلیس (آفکام) از سیاه‌نمایی‌های شبکهٔ بی‌بی‌سی فارسی دربارهٔ اوضاع مملکت، این نهاد خواستار تقسیم کار میان بی‌بی‌سی فارسی و رسانهٔ ملی شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در پی این شکایت که «این شبکه‌های پدر نامرد» را متهم کرده است که از رنگ مشکی برای رنگ زدن همهٔ اتفاقات کشور استفاده می‌کنند و حتی به ترانهٔ مشکی رنگ عشقهٔ رضا صادقی هم اعتنایی ندارند، آفکام با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد:

«با توجه به این که رسانهٔ ملی ایران، هم «همه چی را آرومه» معرفی می‌کند و تاکید می‌کند که چقدر خوش‌حال است و کار به جایی رسیده که ترانهٔ سپید سپید گوگوش هم در برابر آن لنگ می‌اندازد، مقرر شده است که دو رسانه انگلیسی و ایرانی، نوعی تقسیم کار را میان خودشان مراعات کنند. رسانهٔ ملی، همچنان به خیلی خوشگل نشان دادن اوضاع ادامه دهد و بی‌بی سی هم کل اوضاع را به گند بکشد تا مردم تصور کنند که همین فردا روز مرگ آن‌هاست. تا یک جورایی تعادل حفظ شود.»

اطلاعیهٔ مهم وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دربارهٔ یارانهٔ بنزین

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: کسانی که یارانه‌ای به حسابشان ریخته نشده، دوباره اعتراض کنند.

این وزارتخانه، در بیانیهٔ خود تاکید کرده است: «کسانی که یارانه گیرشون نیومده براشون اپلیکیشن طراحی کردیم توپ! کد دستوری که بهتون دادیم وارد می‌کنین، یه پیام براتون میاد. مثلا «در حال بررسی است.» شما صبر می‌کنین، یک هفتهٔ بعد دوباره همین کار را می‌کنین. پیام میاد که «مهلت اعتراض دیگه تموم شده.» صدور این پیام، به منزلهٔ صدور دستور بیلاخ برای شماست. وارد مرحلهٔ بعد می‌شین. اولش یک مقدار زرشک پاک می‌کنین، آبش را می‌گیرین و سر کوزه می‌زارین و نوش جان می‌کنین. بعدش هم خیال کنین که ممکنه ماه بعد، علاوه بر یارانهٔ اون ماه، یارانهٔ ماه بعد هم به حسابتون ریخته بشه. ماه بعد اگه کد دستوری را وارد کنین، این پیام براتون میاد: «صنار بده آش، به همین خیال باش!» اگر این پیام اومد بازی تمومه، شما باختین! برین بازی، خیلی با حاله!»

هر ماه با:

دکتر الاغ خرنژاد

در این شماره هم در خدمت جناب دکتر الاغ خر نژاد، فوق تخصص «غیره و ذلک» هستیم و از او خواستیم دربارهٔ گران شدن بنزین و پیامدهای آن تحلیل خود را تقدیم شما کند.

جناب دکتر الاغ خرنژاد! ماه قبل نتوانستیم خدمت برسیم...

-آره می‌دونم! اینترنت را قطع کرده بودند.

جناب دکتر این اغتشاشات، شورش، قیام، هر چی دلتون می‌خواد اسمش را بذارین، این را چطور دیدین؟

-کلا آدم تو آدم بود!

همونی که آدم‌ها می‌گن خر تو خر...

-بله! شما آدم‌ها همینطورین... کارهای آدم‌واری می‌کنین و بعد که طبیعتا خراب می‌شه، می‌گین خر تو خر شد.

قبول دارم، قبلا هم در این مورد صحبت کردیم. سئوال مشخص من اینه: کجای کار خراب بود؟

-همش! وقتی می‌گم آدم تو آدم بود، یعنی همش! ببینم، چرا بنزین را گرون کردن؟

خب جناب دکتر، هم خیلی ارزون بود. مثلا از جمله ارزون‌ترین بنزین‌ها در کنار مرزهای ایران، بنزین عراقه که لیتری پنج هزار تومنه... تازه داشت قاچاق می‌شد و ...

-می‌خوای بگی اصلا نمی‌صرفید؟

بله! بله! همین طوره...

-چند ساله این وضع ادامه داره و هی بحران ساز می‌شه؟

خیلی وقته! چهل سالی هست. حتی زمان شاه...

-بنزین تولید خودتون بود؟

تازگیا بله! اما همین چند سال پیش، کلی واردت می‌کردیم.

-پاکستان همین دم گوش شماست. حداکثر دو سوم گاز مورد نیازش را از داخل تامین می‌کنه. چون بیشتر مناطقش از گاز محرومند. اما به دلیل ارزونی گاز به عنوان سوخت خودرو، تعداد خودروهای گازسوزش از شما بیشتره. بعد شما، آلودگی، گرانی، بحران مالی، بحران سیاسی ناشی از بنزین را تحمل می‌کنین. از نظر منابع گازی، از بعضی لحاظ اول دنیایین، بعد سوخت اول شما بنزینه که تا همین چند سال پیش، بیشترش را وارد می‌کردین. کارخانه‌های شما هم ماشین‌های بنزینی تولید می‌کنن. حالا ابله کیه؟ ما خرها، یا شما آدم‌ها؟

درست می‌فرمایین جناب دکتر!

-نه بگو! سئوال کردم، جواب بده؟

ما آدم‌ها!

-بله! شما آدم‌ها ابلهین، نه ما خرها!

خب ما تحریم هستیم... می‌دونین!

-تحریم هستین؟ مواد پلاستیک را صادر می‌کنین و وسائل پلاستیکی ساخته شده وارد می‌کنین، از کجا؟ از چین که خودش مواد اولیهٔ پلاستیک نداره... حالا احمق کیه؟ دستگاه سی ان سیِ قالب سازی در حد فت و فراوون در مملکتتون ریخته، کلی هم قالب‌ساز طراز اول دارین، اون وقت وسایل پلاستیک خودرو را از چین وارد می‌کنین. یک تیکه پلاستیک که مثل آب خوردن می‌شه در داخل ساخت. موادش را دارین، سی ان سی را هم دارین. طراح هم دارین و بعد وارد می‌کنین. چرا؟ چون سودش برای یک مشت زالوصفت بیشتره... بعدش، چی؟

بعدش چی استاد؟

-بعدش، می‌ریزین تو خیابون! دوست دارین اوضاع زمون شاه برگرده... حتی نمی‌رین تحقیق کنین مگه اون زمان چه فرقی با الان داشته. آدم همون آدمه، فقط جلش عوض شده. حتی نمی‌رین تحقیق کنین که چرا در این وضع گرفتار شدین؟ چون یک مشت کاسب دوست دارن جنس خودشون رو از بیرون بیارن، آن هم با کیفیتی کمتر از اونی که می‌شه در داخل ساخت. یعنی گیر یه مشت کاسب افتادین که اسمشون بازاریه! زمان شاه بودن، حالا هم هستن... بعدا هم خواهند بود. بعد شما سینه می‌زنین که چرا تحریم هستین و نمی‌تونین مهمترین ثروت خودتون را آتیش بزنین تا اون کاسب‌های مفت‌خور بتونن جنس‌های بنجل براتون بیارن. حالا ابله کیه؟

ترا خدا استاد دیگه نگو! داره گریه‌ام می‌گیره. جایی هم نیست آدم بره تغییر جنسیت بده، بره خر بشه! ولی خب بالاخره، صدای اعتراض مردم در اومد، مگه نه؟

-اعتراض به چی؟ به بازار؟ به شرکت‌های خودروسازی که مثل زالو به جون اقتصادتون افتادن؟ مردم داد زدن که پشت ماجرای تولید خودروهای بنزین سوز کیه؟ چرا خط تولید این خودروها متوقف نمی‌شه و به جاش خودروهای پایه گاز تولید نمی‌شه؟ این رو گفتن؟

اعتراض به نداری و بی‌کاری و گرانی؟

-چرا بی‌کارن؟ چون جنس خارجی وارد نمی‌شه؟ یا چون تولید نیست؟ بی‌کارن چون کارخانه‌ها تعطیلن. چون سرمایه‌گذاری در کشاورزی و دامداری و حوزه‌های وابسته انجام نمی‌شه. گرانی هست چون جنس خارجی گروونه. اگه در داخل تولید بشه، دولت تکلیفش با عرضه و تقاضا مشخص می‌شه و قیمت‌ها را کنترل می‌کنه. اما داره وارد می‌شه و برای کنترل قیمت باید دلار داشته باشین و برای این که دلار داشته باشین باید ثروتتون یعنی نفت را بفروشین و حالا که نمی‌خرن، دلار ندارین که بخرین. برابری ارزش دلار و ریال به نفع دلار به هم می‌خوره و شما هر روز فقیرتر می‌شین. اینه واقعیت، اما اعتراض به چی می‌کنین؟

پس ما باید به این موارد اعتراض می‌کردیم: این که چرا تولیدات خودروسازی بنزینیه، چرا بازار سیاست واردات را بر اقتصاد کشور تحمیل کرده و چرا دولت جلوی این وضع را نمی‌گیره.

-به نظر تو چرا نمی‌گیره؟

چون...

-چون با مراکز قدرتی که این وضع را می‌خوان، هم دسته یا زورش به اون‌ها نمی‌رسه!

خب ...بله!

-بعد اعتراض کردین؛ چقدر دیر! چقدر گیج! چقدر بی‌برنامه! از همه بدتر، اجازه دادین یک عده این وسط، آش خودشون رو روی اجاق شما بار بذارن... عزیزم! ما خرها ابلهیم یا شما آدم‌ها؟ من وقتی بی‌کارم باید اعتراض به واردات کنم و اصرار کنم تا کارخانه‌ها افتتاح بشن تا من برم سر کار، مگه نه؟ در اعتراضاتتان چنین چیزی نبود. اما در عوض به گرانی بنزین اعتراض کردین. درست عین ماجرای شورش هفت تپه که حتی اشارهٔ کوچکی هم به واردات شکر نکردین. اون هم در شرایطی که به همین دلیل، کارخانجات قند و شکر دارن ضرر می‌دن. از اون بدتر، عده‌ای یا از سر نفهمی یا به این علت که داشتن برنامهٔ دشمنانتون را اجرا می‌کردن - برای من خر فرقی نمی‌کنه- حمله کردن به پمپ بنزین‌ها و بانک‌ها و غیره، معترضان هم ایستادن و نگاه کردن و حتی تشویق هم کردن. لازمه توضیح بدم که این کار چقدر به منافع عمومی همون معترضان ضربه زد؟

نه استاد! لازم نیست. آدم که اموال خودش را آتیش نمی‌زنه.

-خوبه اقلا این را متوجه شدی! مشکل شما آدم‌ها اینه: اولا اینقده آدمین که مشکلات واقعی خودتون را نمی‌فهمین. دوم این که وقتی اعتراض می‌کنین اصلا بلد نیستین که به چی اعتراض کنین و وقتی هم می‌خواین این اعتراض را به اجرا بذارین، اصلا بلد نیستین چطوری. بهونه به طرف می‌دین که کار خودش را بکنه و کلی هم تهمت به شما بزنه. شما هم آش نخورده و دهن سوخته می‌مونین که چه کار کنین!

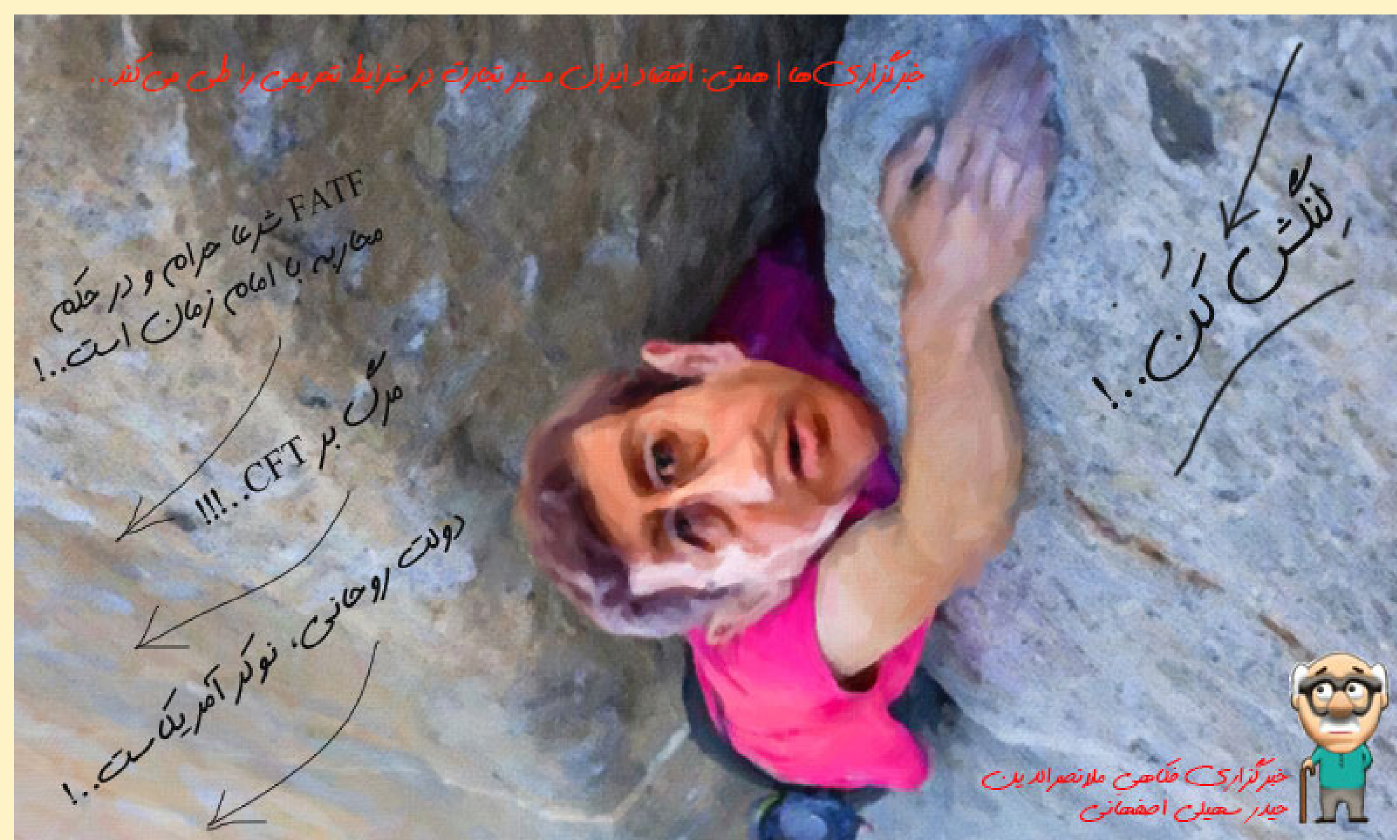
جناب دکتر الاغ خرنژاد، من راستش حالم خیلی بد شده... از خدمت شما مرخص می‌شم. شما خوانندگان ارجمند هم برین از آدم بودن خودتون خجالت بکشین... فعلا!




خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی
چرا از همون اول استعفا نداری!؟
این هم اولشه!
هنوز اصل بازی شروع نشده...


خبرگزاری‌ها: درخواست وزیر امور خارجهٔ آمریکا، از همتای مغربیش، برای منزوی کردن ایران!
خبرگزاری فکاهیِ غلانصرالدین- حیدر سهیلی اصفهانی
عه!! ندارین!؟ داشتین ها!
باز هم نگاه کن..!
ما که با ایران رابطه نداریم!؟




خبرگزاری‌ها | همتی: اقتصاد ایران مسیر تجارت در شرایط تحریمی را طی می‌کند..
FATF شرعا حرام و در حکم
محاربه با امام زمان است..!
مرگ بر CFT..!!!
دولت روحانی، نوکر آمریکاست..!
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی

گفتگوی ماه

سلام من صفا گزارش‌زاده، ماه قبل، منتشر نشدن مجله، شانس خوبی برام بود. خواستم دربارهٔ استیضاح دونالد ترامپ، باهاش مصاحبه کنم. اما پدرنامرد مرا قبلا بلاک کرده بود. یادتون میاد که..؟



در این دو ماه، ترفندی نبود که نزدم تا خرش کنم، بلکم بیاد با من مصاحبه کنه. نشد که نشد. اسمم را عوض کردم، دختر شدم، حرف‌های خاک بر سری زدم. یعنی یه نکبتی که نگو و نپرس!

آخرش با چی خر شد؟

آهان! به شکل غیر مستقیم وانمود کردم که نانسی پلوسیم و همهٔ تلاشم اینه که اون نفهمه. یک ماه تمام، یعنی از اول آذر، فقط دربارهٔ استیضاحش بهش متلک انداختم. آخرش این پیام را روی مسنجر فیس‌بوکم دیدم:

-ببین چقدر بدبخت شدی که عین این بچه ننرها، داری از فیس‌بوک به من متلک می‌ندازی، عجوزه!

براش نوشتم:

•اولا، من اونی نیستم که تو خیال کردی. اما حتی اگر بودم، اصلا من به سنم قانعم، نه مثل تو که می‌ری با زن‌هایی ازدواج می‌کنی که هم سن دخترتند!

-عوضش مثل تو آرزو به دل نمی‌میرم. عجوزه!

حالا باید یه چیز درست و حسابی می‌گفتم:

•وقتی استیضاح شدی و بعد برکنارت کردم و رفتی تو خونه نشستی، بهت می‌فهمونم که عجوزه کیه...

-تو می‌خوای منو استیضاح کنی؟ تو؟ تازه چطوری می‌خوای آرای لازمه را به دست بیاری؟ این همه رای که با برکناری من موافقت کنند، از کجا می‌خوای بیاری؟

•ببین! خیلی خری که خیال کردی الان می‌خوام ورت دارم. من بلایی سرت می‌یارم که حالت از خودت به هم بخوره. انتخابات به زودی از راه می‌رسه و با این استیضاح بی‌سابقه، سکه یه پول می‌شی. بی‌اعتبار می‌شی بدبخت!

-ها ها ها ها... در بلاهت تو همین بس که تو خیال می‌کنی من برای اعتبار خودم اهمیتی قائلم. کارهایی که در همین دورهٔ اول کردم، برای بی‌اعتبار شدن یک قدیس کافی بود. اما مردم منو برای همین صراحتم دوست دارن. شماها هزار تا گند می‌زنین، اما در هزار زرورق می‌پوشونین. اما من راحتم! گندم را می‌زنم و عین خیالم هم نیست.

•تو خاک بر سری‌تری رئیس جمهوری آمریکایی دونالد!

-همتون خاک بر سری هستین! حتی مقدس‌ترینتون هر گندی دلش خواسته زده، اما من عوض همهٔ این کارها، اقتصاد آمریکا را ساختم.

•اقتصاد آمریکا را با چی ساختی؟ تو این اقتصادِ های کلاس ابر قدرت را آوردی در سطح اقتصاد چین! فک کنم دو روزه دیگه می‌خوای شورت و زیر پیرهن به چین صادر کنی.

-لازم باشه، از این بدترش هم صادر می‌کنم. پول، پوله! از هر جا به دست بیاد، مهم نیست.

•این حرف‌ها را روز استیضاح بزن.

-برای روز استیضاحتون، یه خیمه شب بازی از نوع عالی در نظر گرفتم. پروندهٔ تک تکتون رو رو می‌کنم. لازم بشه، می‌رم سراغ کارهای دوران نوجوانی خودت!

•خودت که گفتی همه بی‌آبروییم. اما ما دکور با کلاسی داریم. همین وضعیت را ادامه می‌دیم. می‌خوام ببینم در جلسهٔ استیضاحت، وقاحتت تا کجا می‌بُره؟

_ تا آلان که هم بریده و هم دوخته و هم پوشیده... ها ها ها!

خواستم چیزی بنویسم، گفتم حیفه! این نقب را که در زندگی ترامپ زدم نباید از دست بدم. عوضش حالا یک گزارش خوب دربارهٔ برنامهٔ ترامپ برای استیضاحش دارم.

فعلا تا ماه دیگه، به شرط این که باز اینترنت را قطع نکنند، خدانگهدار!



فوتو مونتاژ با آثار داریل کاگل، کارتونیست آمریکایی



دانا سامرز برای تریبیون کونتنت ایجنسی، دربارهٔ کریسمس و تحولات بازار بورس

چیپ بوک، برای نشریهٔ کریتور سندیکیت، دربارهٔ اظهارات یکی از هنرمندان پیرامونِ ازدواج





اثر کال برای نشریهٔ اکونومیست، دربارهٔ پیروزی محافظه کاران و تلاش آن‌ها برای خروج از اتحادیهٔ اروپا

استیو کلی، برای نشریهٔ کریتور سندیکت، دربارهٔ تلاش دموکرات‌ها برای استیضاح و برکناری دونالد ترامپ



نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد. در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر استرا ماچونی، سرمربی استقلال بخواهد برای هیأت مدیرهٔ تیمش نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

نامهٔ استراماچونی به استقلال

با سلام و درود بی‌پایان به هر کی جای امیر حسین فتحی نشسته یا قراره است بنشیند. شنیدم اون یکی هم قرار است «فتح» داشته باشد. البته هر چی مترجم من توضیح داد نفهمیدم فتح الله با فتحی چه فرقی دارد؟ ربطی هم به من ندارد.

اگر از حال من بپرسید، ملالی نیست جز دوری شما و تهران دودگرفته که من هر چی حساب می‌کنم، نمی‌دانم شما چطوری دود قورت می‌دهید و ریهٔ شما جای اکسیژن اشتباه می‌گیرد؟ این هم شبیه بقیهٔ اتفاقات عجیب و غریب کشورتان است.

امروز چک شما رسید و من توانستم نگاهش کنم. نمی‌دانم باید از دیدنش شاد باشم یا غمگین. راستش شماها عادت کردید که از پشت شیشه، عسل به مردم مرحمت کنید. مانده‌ام چه خاکی به سرم بریزم. پول را دریافت کنم و برای تعامل با ایران و دریافت پول، برم در لیست سیاه آمریکا و یا بی‌خیال اصل و فرعش شوم و برم رد کارم. کاری هم که نیست، اما اگر پول را بگیرم و در این بی‌کاری، از ایالات متحده پیشنهاد مربی‌گری بیاید، باید سرم را روی پاهای عیال بگذارم و های های گریه کنم.

مملکت شما چرا این طوری است؟

وقتی به من پیشنهاد کردند که بروم در یک کشور نفت خیز مربی‌گری کنم، جان شما چند تا قر کمر دادم و همراه عیال، وسط هال چرخی با هم زدیم. همسایه‌ای هم داریم که چند ماهی در ایران زندگی کرده بود و یک کار ایرانی به ما یاد داد که شما به آن می‌گویید بشکن! انصافا کار سختی است. کلی قولنج انگشت شکاندیم تا بلاخره صدایش درآمد. یک ایرانی را هم می‌شناسم که قبلا فعالیت سیاسی می‌کرد و چند ده سالی هست که به ایتالیا فرار کرده و کلی چیز میز سیاسی به من گفت که من نه سر از آن درآوردم و نه برایم مهم بود.

یارو قبلا کمونیست بود، اما حالا از کمونیسم و سوسیالیسم و دموکراسی و لیبرالیسم و چند تا نوستالژی دیگر، چیزی درست کرده و طرفدار آن شده است.



بنده که از هرکدام دو سه سطری بلد بودم، از این یکی هیچی نفهمیدم. زیاد مهم نیست! ظاهرا شما، از این جور اندیشه‌های قر و قاطی، در کشورتان زیاد دارید. بی‌چاره خیلی از اوضاع مملکتان شکار بود.

مثلا می‌گفت شما به زور لچک سر زن‌هایتان می‌گذارید. بعد که تهران آمدم، تفاوت زیادی را احساس نکردم. چون لچک سر زن‌ها کلا پنج دقیقه می‌توانست خودش را روی آن موهای رنگ زده حفظ کند و بعد می‌افتاد و بعد... چون می‌دانم غیرتی هستید بیشتر نمی‌گویم می‌ترسم بهانه کنید و برایم پرونده انضباطی درست کنید.

راستش اصلا نمی‌دانستم تحریم چیست و اگر یک

چیزهایی می‌دانستم خیال می‌کردم که دولت شما با دولت آمریکا و متحدانش نمی‌تواند معامله کند، همین! موضوع چه ربطی به من بدبخت دارد که می‌خواهم بروم به بچه‌های شما فوتبال یاد بدهم، راستش عجیبا غریبا!

وقتی هم آمدم می‌دانستم چه کار باید بکنم. اون یارو سیاسیه به من گفته بود. باید می‌ترکاندم. دلسوزی برای آیندهٔ تیم موقوف! تیمی که هر نیم فصل به یک شکل است، زیر ساخت می‌خواهد چه کار؟ شما می‌خواهید همین فصل کولاک کنید و بعد هر کس سهمش را بگیرد و آیندهٔ تیم هم به قول رئیس‌جمهورتان «علی برکت الله»!

حرف‌های آن یارو سیاسیه، گرچه به هیچ دردم نخورد، اما از لا به لای حرفهایش فهمیدم که باید خودم را بگیرم و خوش‌حالی الکی نکنم تا شما خیال کنید من از دماغ فیل افتاده‌ام. راستش باورم نمی‌شد که بگیرد، اما گرفت. یعنی اولش گیج می‌زدم و سعی کردم اصلا حرفی نزنم. وسط همین حرف‌ها فهمیدم که شما تاکتیک ۳-۵-۲ را بلدید. اما این تاکتیک در طول حیات پر فراز و نشیبش کلی سگ و سگ توله پس انداخته است و شکر خدا که شما اسم آن‌ها را بلد نبودید.

پس می‌توانستم در سه سوت بترکانم و همین هم شد. کلی بازیکن خوب و درست و عالی داشتید. مربی قبلی هم تلاش کرده بود و بنده هم موج سوار... شیخ دیاباته را گذاشتم نوک خط حمله، یکی از سگ توله‌های تاکتیک ۳-۵-۲ یعنی ۳-۴-۲-۱ را چیدم در زمین و به قول شما «یا علی از تو مددا» به توصیهٔ آن رفیق نیمچه ایرانی خودم هم عمل کردم؛ سر هر ماجرایی شر به پا می‌کردم و شلوغ می‌کردم. یعنی راستش ظرف چند ماه، شما ایرانی‌ها یک پاتیل به چه بزرگی، به اخلاق من پی پی کردید. یکی از این کارها را در لیگ ایتالیا بکنم، مرا تفت می‌دهند و به جای پاپ کورن یا به قول شما ایرانی‌ها، «چس‌فیل» می‌دهند دست بچه‌ها!

با این حال، اگر خر خط خطی هم بودم، می‌فهمیدم ادامهٔ این بازی شدنی نیست. اولا تاکتیک ۳-۵-۲ و همهٔ نوه نتیجه‌هاش، تاریخ مصرف دارند. تا مربیان شما بفهمند و سر از کار من در بیاورند، با دو، سه تا ترمز درست و حسابی، ماشین مرا در گل می‌تاپاندند.

تازه گیریم شانس می‌آوردم و به لطف این بازیکنان تپل و آماده، می‌توانستم این تاکتیک را در حلقتان فرو ببرم، چطوری پول بگیرم؟ فوقش یک کیسهٔ بزرگ از یورو یا ریال قابل تبدیل به یورو به من می‌دادید که به ایتالیا ببرم. این پول را تبدیل می‌کردم و می‌ریختم به حسابم تا ابدالدهر، مثل سوراخ فوری در زندگی من دهان باز می‌کرد و من باید هر بار، با التماس و لابه به تک تک مردم اروپا و آمریکا توضیح می‌دادم که این پول را از کجا و چطوری آورده‌ام.

بعد فوتبال اروپا را چه می‌کردم. بابا من هنوز جوانم. مثل این مربیان پیر و پاتال فوتبال اروپا که نیستم که در دههٔ هشتاد میلادی ترکانده‌اند و ده سال بعد از اوت شدن را هم پول‌های بادآورده را در هاوایی و عشرتکده‌های دنیا آتش زده‌اند و حالا پولشان ته کشیده و دنبال پول‌های بادآوردهٔ دیگر می‌گردند. همین حالا جهودهای ایتالیا و حومه که کلی پول در فوتبال سرمایه‌گذاری کرده‌اند، مرا به شکل هامان عید پوریم یا به قول ما مسیحی‌ها، یهودای خائن می‌بینند.

باید شلوغ می‌کردم تا همه صدای توبهٔ نصوح مرا بشنوند و در دل «بعضی‌ها» عزیز شوم. می‌فهمید که..!

شما هم ترا خدا شلوغش نکنید. تا بشکن بزنید ده، بیست تا از این مربی‌های استوک خارجی هستند که راهی کشورتان شوند. حتی آماده‌اند در پروژه‌های سیاسی ریز و درشتتان هم استخدام شوند. شما هم که پول برایتان علف خرس است. بچه‌های بیمارتان لنگ چند ده هزار یورو برای داروی خاص هستند، شما سر لج و لجبازی و چیزهای دیگر که ربطی به من ندارد، برای خرید بازیکن و مربی خارجی، با بیل دلار و یورو می‌ریزید.

به قول خودتان که آخرش هم معنی‌اش را نفهمیدم، «حلالم کنید!» اتفاقیه که افتاده... من هم از بچه‌های شما یاد گرفته‌ام، چشمک می‌زنم و می‌گویم: «بی‌خیال!»

آره دیگه! بی‌خیال!

دیگر مزاحمتان نمی‌شوم. باید بروم ببینم این چک ننه مرده را چطور می‌توانم به پول نزدیک کنم. دعا کنید پول شود و گرنه باید بروم دنبال توپ جمع کردن در باشگاه‌های دسته دوم... خدا حافظ..!

اخبار خارجه



بوریس جانسون، در پی پیروزی هنگ کرد

در حالی که بسیاری از کارشناسان، شکست نخست وزیر انگلستان و حزب متبوعش را پیش‌بینی می‌کردند، پس از اعلام پیروزی قاطع حزب محافظه‌کار و شکست قطعی همتای کارگرش، بوریس جانسون هنگ کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او که پیش از آغاز انتخابات، برای کار پاره وقت با چند جایی تماس گرفته بود و پیش از اعلام نتایج، در حال بازگشت به خانه بود، با شنیدن خبر پیروزی خبر قاطع حزب محافظه‌کار هنگ کرد و برای ساعت‌های مدید، پشت فرمانِ خودروی خود در کنار خیابان نشست و به منظرهٔ جلوی خود خیره شد.

پس از این که در نهایت، از طریق جی پی اس که حزب محافظه‌کار روی نخست وزیرش نصب کرده بود، او را یافتند، فقط با پاشیدن یک سطل آب توانستند او را از کما خارج کنند.

خبرنگار ما که نخستین مصاحبهٔ مطبوعاتی جانسون را دیده است، خاطرنشان کرد: "بوریس جانسون، پس از خروج از هنگ و ری‌استارت مجدد، عین آمریکایی‌ها حرف می‌زنه و عین آمریکایی‌ها دهنش را کج می‌کنه. به طوری که خبرنگاران آمریکایی، او را چند بار او را با دونالد ترامپ اشتباه گرفته‌اند."

ظاهرا او برای خروج از اتحادیهٔ اروپا آن چنان مصمم است که ممکن است باعث شود انگلستان حتی از قارهٔ اروپا جدا و جزو قارهٔ آمریکا شود.

بیانیهٔ پایانی نشست سران شورای همکاری خلیج فارس: پیش از مداخله در بحران لبنان، مواظب باشیم گندی را که در سوریه زدیم، تکرار نکنیم

به گزارش خبرگزاری فکاهی اردنی الحدود، در بیانیهٔ پایانی چهلّمین نشست شورای همکاری خلیج فارس، توصیه شده است: "پیش از مداخله در بحران لبنان، مواظب باشید که دوباره همان گندی را نزنید که در سوریه زدید..."

این خبرگزاری به نقل از فیصل بن فرحان آل سعود، وزیر امور خارجهٔ عربستان سعودی گزارش داد: "قطع روابط ما با قطر، به ما فرصت داد از درس‌های گذشته بیاموزیم و فهرستی از گروه‌های تروریستی تهیه کنیم که قرار است همگی از آن‌ها حمایت کنیم. اتفاقی که در سوریه میان ما و قطر سوءتفاهم بزرگی ایجاد کرد. به طوری که قطر از آن دسته از گروه‌های تروریست حمایت می‌کرد که ما تمایلی به حمایت از آن‌ها نداشتیم و در عوض، قطر از آن دسته گروه‌های تروریست که ما قصد حمایت داشتیم، حمایت نمی‌کرد."

او در ادامه افزود: "مواظب باشید در لبنان همین گند را نزنیم. از همین حالا یک فهرست مرتب از گروه‌های تروریست لازم الحمایه تهیه کنیم و مواظب باشیم که فقط از آن دسته گروه‌ها حمایت کنیم که غرب هم با آن‌ها حال می‌کند."

او در پایان خطر نشان کرد که منظورش از حال کردن، ربطی به جنبه‌های جنسی ندارد.



توافق پنهانی عربستان و قطر: دیگه فوش نمی‌دیم!

اطلاعات پنهانی، از توافق پنهانی میان دوحه و ریاض خبر می‌دهد که ظاهرا سه بند داشته است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، با الهام از خبر روزنامهٔ القبس چاپ کویت، این سه بند به ترتیب به سه توافق اشاره می‌کند: اولا، رسانه‌های دو طرف دیگه به همدیگه فوش ندن؛ بند دوم، دیگه اصلا به همدیگه فوش نمی‌دیم. بند سوم، مسئولان دو کشور هم به همدیگه فوش ندن.

طبق توافقاتی که روزنامهٔ القبس از آن پرده برداشته، دو طرف برای زمینه‌سازی مذاکرات آینده، قرار گذاشته‌اند که فعلا به هم فوش ندهند. کارشناسی که چفیهٔ خود را روی چهره‌اش کشیده بود تا او را نشناسیم و بعد که چفیه‌اش افتاد، باز هم او را نشناختیم، تاکید کرد: " احتمالا با این توافق، کاربران شبکه‌های اجتماعی دو طرف هم، به یکدیگر فوش و دری‌وری نخواهند گفت و حملات دوجانبه متوقف خواهدشد."

خبرنگار ما پرسید: "اون‌ها دیگه واسه چی؟" این کارشناس تاکید کرد: "یعنی چی واسه چی؟ من فارسی بلد نیست."

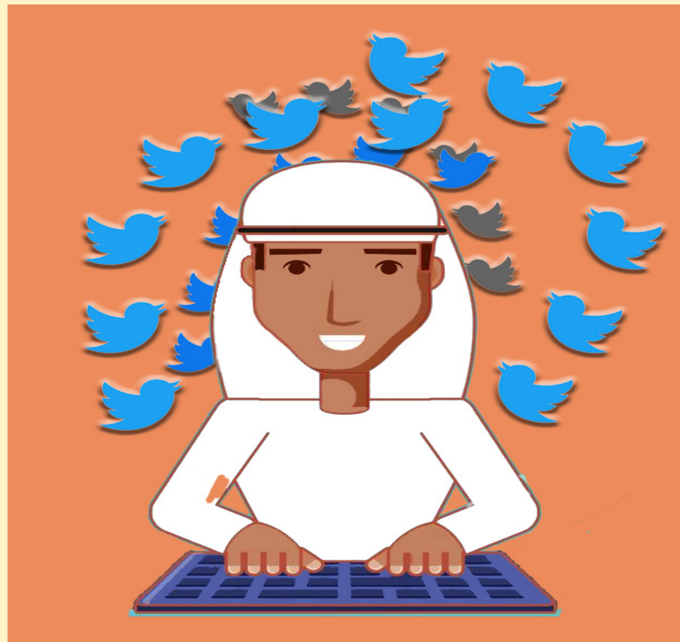
توییتر کشف کرد: "وای خاک بر سرم! عربستان کاربر الکی داره."

شبکه‌اجتماعی توییتر، به تازگی، فعالیت شش هزار کاربر عربستانی را به حالت تعلیق در آورده، چون فعال غیر واقعی یا فیک تشخیص داده شده‌اند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این کشف بزرگ در پی فعالیت شبانه روزی سربازان گم‌نام توییتر در ادارهٔ مالی این شبکهٔ اجتماعی به دست آمد. زمانی که پول بعضی قراردادهای توییتر با عربستان نرسید، ناگهان متوجه شدند که چه افتضاحی به بار آمده است.

یکی از مسئولان توییتر با اطلاع از این خبر، به خبرنگار ما گفت: "إه وا خاک بر سرم! یه روز صبح رسیدم و دیدم سعودی‌ها یک هفته است که شتیل ما را نریختند. همون جا، حدس زدم که داره یک کار غیر قانونی در شبکهٔ ما اتفاق می‌افته. دستور دادم تحقیق کنند و این کشف بزرگ به دست اومد. شش هزار کاربر فیک و الکی، می‌دونی یعنی چی؟ پدر نامردا، یک جمله می‌نوشتند انگار که شش هزار نفر اونو نوشته باشند. در نظرسنجی‌ها، یک نفر به نفع عربستان رای می‌داد، انگار که شش هزار نفر رای داده باشند."

این خانم که وسط سخنانش، هی تکرار می‌کرد "شما را قسم به عزیزتون، نگین که من گفتم"، در پایان تاکید کرد: "تازه این که چیزی نیست، رئیسمون گفته: تا آخر ماه، اگه شتیل ما نیومد، ششصد هزار نفر کاربر سعودی غیر واقعی دیگه را هم کشف می‌کنیم. رئیسمون یه چیزی بگه، رد خور نداره...والله به خدا!"



ترامپ اعلام کرد: "منو سنا، نه!"

در حالی که استیضاح ترامپ در مجلس نمایندگان رای آورد، رئیس‌جمهوری آمریکا در این باره تاکید کرد: "آره!؟"

خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، در این باره گزارش داد: رئیس مجلس سنا، از وصول طرح استیضاح ترامپ به این مجلس، ابراز بی‌اطلاعی کرد و پس از اصرار خبرنگار این خبرگزاری، با تعجب پرسید: استیضاح دیگه چیه؟"



او در ادامه به خبرنگار ما گفت: "در حال حاضر، اکثریت سنا، اصلا نمی‌دانند که معنی و مفهوم استیضاح چیست. چون فعلا، نه دانستن معنی آن صرف داره و نه اصلا ما اجازه داریم که معنی آن را بدانیم. اگر قرار بود بدانیم، بالاسری‌های ما، معنی‌اش را به ما گفته بودند. خر فهم شدی!؟"

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
MOLLANASRODDIN SATIRE NEWS AGANCY
واقعیت خنده‌دار است!

نشانی خبرگزاری ما روی اینترنت: www.mollanasroddin-magazine.ir

خوشگل الحکایات

همت السلطنه و درمان عرض

به خامهٔ أشعر الشعرای یخته دل

در خبـر اسـت کـه همـت السـلطنه، صـدر کیسـهٔ بـلاد محروسـه را همـت آن اسـت تـا عـرضِ ارز ببنـدد و از طـول آن بکاهـد تـا مگـر سـوراخ جیـب خلـق بـه هـم آیـد.

بیت

جیب ما سوراخ و سوراخش عریض
چارتی کن تا دوا گردد مریض
همتی کن تا مگر هم درد ما درمان شود
هم خلایق را کنی از فیض و غیضت مستفیض

غـرض، دسـتور صـلا در داده اسـت کـه مـن آنـم کـه بـا سـتیغ عریـان تیـغ، چـون آتشـی برآمـده از میـغ، کیسـهٔ مُلـک را ز دشـمن کنـم دریـغ...

بیت

ارز را باید ز دست دشمنان
برکنیم و پخش کنیم بر دوستان
دوستان زین ارز بس شادی کنند
ذهن را از رنج و غم خالی کنند

چـون حضـرت دسـتور، از ایـن فرمـان فراغـت یافـت، سـخت کوشـید تـا ایـن دلارِ بـر سـتور غـرور سـوار را ز چلهٔ زیـن بـر کنـد و پیـش پـای ریـال در افکنـد تـا چنـان خـوار و زبـون گـردد کـه دیگـر ارزها حسـاب کار خـود کننـد و دیگـر گـرد ریالمـان نگردنـد.

بیت

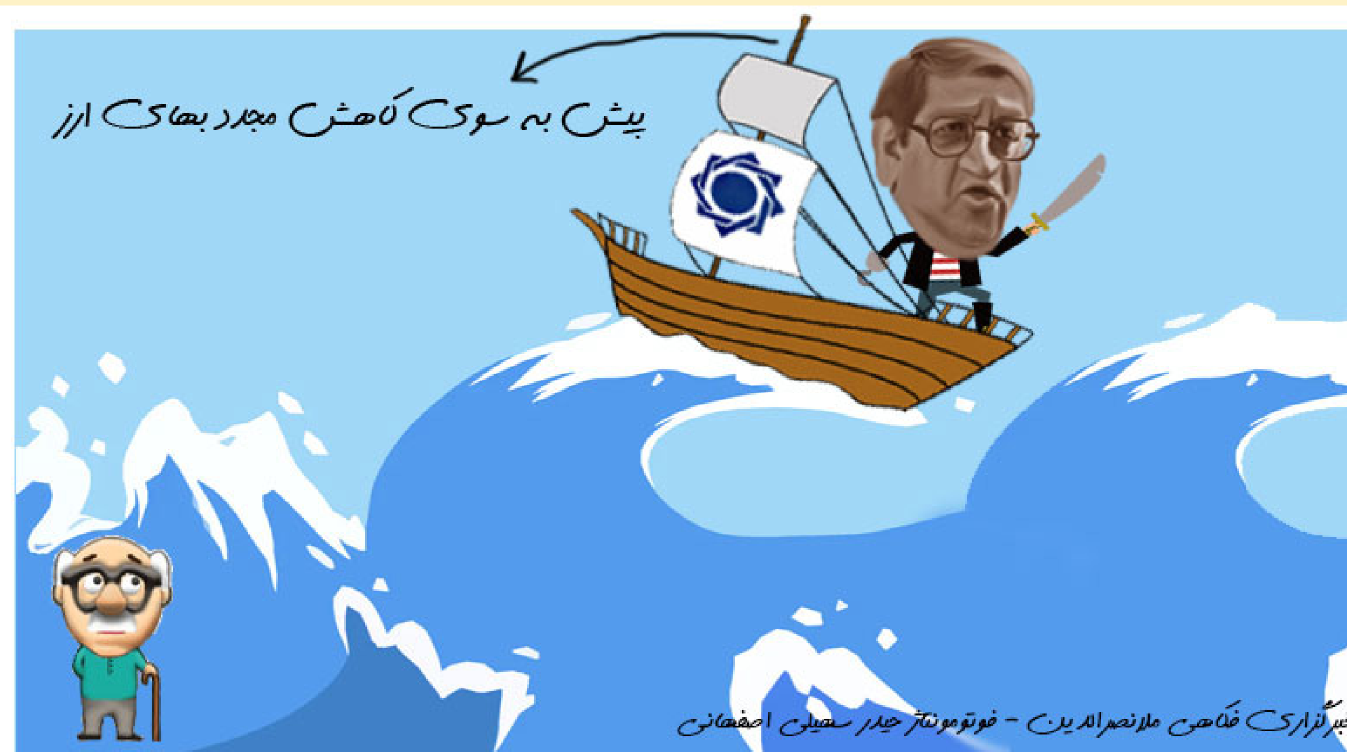
دلارِ عدو را چنان برگ دون
ز زین تکبر کنم سرنگون
چنانش بکوبم به سطل موال
که نی خود شناسد، نه قدر ریال



ظریفـی زیـن سـخن طریـف بـس خندیـد و فرمـودش کـه ای دسـتور مالیه، بهـر مهـار ارز، نخسـت عـرض رفقـا را بـه هـم آریـد تـا ارز را در پهنـای عـرض فـرو نبرنـد و قـدر ایـن مرحمـت بفهمنـد کـه

بیت

به گاه ثروت و مکنت، قدر عافیت دریاب
که آب روان، گر ز جوی رود، بر نمی‌گردد
چو نفت و گاز فروختی، دلار آن دریاب
که این عروس گر به شوی رود، برنمی‌گردد



MOLLANASRODDIN SATIRE MAGAZINE

NO:14

